

www.ketab.ir

من آن شب گریه می کردم

مهدی رحیمی مقبل

استاد الفنون

سدرشناسه: رحیمی مقلبی، مهدی، - ۱۳۶۷.
عنوان و نام پدیدآور: من آن شب گریه می کردم /
مهدی رحیمی مقلبی.
مشخصات نشر: اصفهان: نقش نگین: کهن دژ، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.
شابک: 978-600-329-147-8
وضعیت فهرست نویسی: فبیای.
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.
موضوع: 20th century -- Persian. Poetry
نویسنده، کنگره: ۱۳۹۵ م ۸۹۲ ح / PIR۸۳۴۵
ردیف دیوبی: ۸۹۱/۶۲
شماره ثبت شناسی ملی: ۴۳۹۱۳۸۰

www.ketab.ir

من آن شب گریه می کردم

مهدی جمعی مقبلی

ناشر: نقش نگین

ناشر همکار: کمن دژ

مدیر تولید: مهدی نقش

صفحه آرا: مهدی نحوی

طرح جلد: رسول مهدی جبار

عکاس: فاطمه فرجود

ویراستار: عذرا دیانی

نوبت چاپ: ۱۳۹۶

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه: ۲۰۰۰

صحافی: سپهر

شابک: ۸-۱۴۷-۳۲۹-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۱۰.۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ است

مستفان خیابان حکیم رستم خان فوق پلاک ۱۱۶

تلفن: ۰۶۱-۲۲۲۳۶۲۶۰ نماینده: ۲۲۲۰۴۹۳۳

Email: info@naghshnegin.com

www.naghshnegin.com



فهرست

۹ مقدمه

مثنوی / ۱۳۱

۱۴ شرح پریشانی

۱۸ عشق پوشالی

غزل / ۲۱۱

۲۲ وصیت نامه

۲۳ حسن تکلیفی

۲۴ قسمت

ترانه / ۲۵۱

۲۶ نوازش

۲۸ گذشت

۳۰ خواب و بیداری

۳۲ باور

۳۳ عشق بزرگ

۳۵	این روزها
۳۶	چقدر سخته
۳۸	من عاشقت شدم
۴۰	سگ

شعر نو ۴۳

۴۴	منصفانه
۴۶	درد و غصه
۴۸	کاش زمان برمی گشت
۵۱	دلم تو را می خواهد
۵۳	من آن شب گریه می کردم
۵۹	آهن پرست
۶۱	آغاز فصل سرد
۶۷	من عاشقت بودم
۶۸	ماهی بدون آب دیگر نخواهد مرد
۷۰	شعر زمانه
۷۲	رفتن بجهانه نیست
۷۴	خیانت نکردم
۷۶	دیگر نمی نویسم
۷۸	پرواز
۸۱	تو برمی گردی
۸۳	شعر سنگ قبرم
۸۵	تو چه کردی با من
۸۷	خدا حافظ

هرآنکه در این دنیا آفرینش تا هنگام مرگ چندین بار متولد و چندین بار خواهد مُرد و مُردن و مُردن لزوماً به معنای این نیست که یک بار تجربه خواهی کرد؛ در این جهت که دوباره تولدهایی خواهی داشت و دوباره دنیا را به شش‌های زیبای خود خواهی دید و از آن طرف مرگ‌هایی هم خواهد بود؛ پس انسان در طول زندگی چندین بار متولد می‌شود و چندین بار هم می‌میرد. تعداد تولدها از مرگ بیشتر است و گاه عکس آن.

تولد اول هنگامی است که از مادر متولد می‌شوی. در آن دوران چقدر شیرین و پرطرفدار هستی. بزرگ می‌شوی و هر روز در حال متولد شدن هستی؛ تجربه‌های جدید، شیطنت‌های جدید. در این روند تولد اگر خوش‌شانس باشی تا پانزده سالگی یا حتی هجده سالگی ادامه پیدا می‌کند. اینقدر خوش و خرم هستی که هیچ چیز منفی وارد روح و فکرت نمی‌شود؛ پس جسمت هنوز سالم است.

تولد دوم زمانی است که عاشق می‌شوی و به عشقت ابراز احساسات می‌کنی و او تو را همان گونه که هستی قبول می‌کند. نیا برای تو دگرگون و همه چیز برایت زیباتر شده است. همه چیز بوی عشق می‌دهد و حکم برای تو همیشه دل است.

تولد سوم زمانی است که خانواده‌ات در صحت و سلامت به سر می‌بری و تراز بدنت در کنارشان لذت می‌بری. عاشقانه به هم محبت می‌کنید و دلاشانه مددیگر را دوست دارید.

تولد چهارم زمانی است که تو همیشه در مدرسه و دبیرستان و دانشگاه نسبت به هم دوستی بهترین هستی و پیوسته تو حرف اول و آخر را می‌زنی و همه حسرت زیبایی و جذبات را می‌خورند.

تولد پنجم زمانی است که همیشه به همه چیز خوش بین هستی و با زندگی عهد می‌بندی که هیچ گاه از پیشرفت نکند و امیدوارش باشی. عاشقانه و مثبت اندیش به همه چیز خرمی کنی و دیگر خود را خوشبخت‌ترین مرد روی زمین می‌دانی؛ اما تازه اول راه هستی و روزهای سخت هم در راه است. بالاخره مرگ فرا می‌رسد. مرگ اول، زمانی فرا می‌رسد که می‌بینی تمام کسانی که از دوران کودکی تا به امروز از آن‌ها به‌تر بودی در تمام زمینه‌ها برای خود کسی شده‌اند و تو هنوز اول راهی و خجالت می‌کشی با آن‌ها رودررو شوی و همیشه به یک بهانه همه را دور می‌زنی تا سراز کارت در نیاورند. مرگ دوم، زمانی رخ می‌دهد که تو نمی‌توانی با دوستانت بیرون بروی و خوش گذرانی

کنی؛ چون مشکلات مالی فراوانی داری؛ پس به جاده خاکی می زنی و گوشه گیر می شوی و این عزلت گزینی اولین تلنگر به روح و جسمت است. کم کم باید خودت را برای روزهای سخت آماده کنی. گویی سرازیری زندگی را زود سپری کرده ای و حال نوبت بالا رفتن است. مرگ سوم را زمانی تجربه می کنی که عزیزترین کس از خانواده ات را از دست می دهی. باور نکن اگر گفتند خاک مرده سرد است و خاک به صبر می دهد؛ چون وقتی با خودت تنها شدی تازه چهره عزیزت از روی سنگ غسل خانه تجسم می کنی و هزاران هزار بار کفر می گویی و بگو، نفوت و درماندگی تمام وجودت را پر می کند. مرگ چهارم را زمانی خواهی دید که تنها عشق زندگی ات، کسی که تمام وجودت بود در پتنگ مردن است که فقط پول دارد؛ نه زیبایی و نه عاطفه و تو باز عقب می مانی، آنقدر که از همه جا می مانی؛ حتی نگاه هم به جلونمی اندازی و نقد مرگ را تجربه می کنی که روزی هزار بار آرزوی مرگ خواهی که در راه در طول شبانه روز آنقدر می میری که احساس می کنی یک مومری هزار ساله هستی؛ چون نه روح داری و نه احساس؛ فقط یک جسم عرق کرده، پر از دود و خاکستر سیگار هستی.

مرگ ها آنقدر زیاد می شوند که درون یک چهار دیواری خودت را حبس می کنی و گریه تنها مسکن دردهایت می شود. این تنها برداشت من از زندگی است و چیزی جز آن وجود نخواهد داشت چون

ما انسان‌ها فقط با خوش‌بینی زنده هستیم و خوشبختی برای ما هیچ معنایی ندارد در این عصر ماشینی. خودم شاهد بودم که هیچ‌کس خوشبخت نیست؛ حتی انسان‌هایی که پشت مانتوهای مارک‌دار رک و شلوارهایی پنهان هستند که بوی تند عطر گران‌قیمت‌شان فضای را پر می‌کند. آن‌ها پشت کمبودهایش پنهان شده‌اند و هیچ چیز به آن‌ها ارزش نداد. فکر دیگران برایشان مهم نیست. انگار برای همین مردم می‌خواهند زندگی نکنند؛ نه برای خودشان. آن‌ها خیلی سال قبل تراز من مرده‌اند. ما با هم در می‌کنند؛ چون می‌ترسند خودشان را در آینده ببینند. ما انسان‌ها آنکه در ظاهر رشاد هستیم، اما همیشه در خلوت خود به یک جا خیره می‌شویم و گریه می‌کنیم. «من آن شب گریه می‌کردم» سرگذشت تنهایی می‌نویسم که گریه‌اش را در میان بغض و سکوت تنهایی شب و در سیاه‌ی بی‌آرامی زده‌اتاقش محو و خودش را از تمامی زیبایی‌های دنیا دور کرد.

خدا را سپاس و درود می‌فرستم که بعد از سال‌ها تلاطم و استعاره بعد از موفقیت در دو مجموعه به نام‌های مجموعه شعر «آرین پاییز» و مجموعه ادبی عاشقانه «من، پاییز، پنجره» باز هم به این بنده عاشق خود فرصت زندگی داد تا بتوانم احساسم را روی کاغذ بنویسم. «من آن شب گریه می‌کردم» مجموعه اشعار عاشقانه‌ایست که به امید خدا چون دو مجموعه گذشته‌ام جای خود را در قلب مخاطبان خاص خود باز می‌کند.